

یادی از دکتر محمدعلی علومی، پژوهشگر واسطوره شناس که کم‌قدر دید و ناباورانه بر کشید

شمس پرنده در کوچه دلگشا



شاعر و نویسنده
حامد عسکری

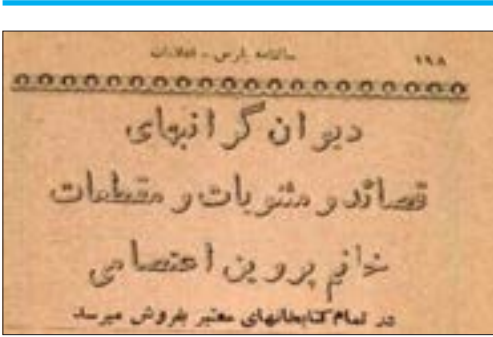
استوری محمد علی جوشایی بود که آوار شد روی سرم. محمدعلی علومی پر کشید. جهانم سیاه و سفید شد و اسلوموشن... به کسری از ثانیه همه خاطرات مرور شد، همه خندیدن ها و همه گریستن ها و همه با هم بودن ها... محمدعلی علومی، نویسنده و پژوهشگر و اسطوره شناس تنومند و قدر ندیده ایرانی، درگذشت و آن همه علم و دانایی و فرهنگ و آشتی از جهان رخت بر بست... آن چشم های همیشه ملتهب آن بی‌قراری مستمر و متواتر حالا آرام گرفته است

و نفس نمی کشد.

محمدعلی علومی یک قلندر به تمام معنا بود. یک شمس پرنده واقعی... این را با همه جانم می‌گویم که او یک پرنده بود. یک روز همین ایام نمایشگاه کتاب بود. با یک خورجین کتاب دیدمش. حال و احوال کردم و گفتیم شاه با هم بخوریم. گفت حتما حتما ... گفت به موبایل پسرم زنگ بزن. شب بینیم همدیگر را و شب وقتی زنگ زدم در کمال ناباوری گفت بابا رفت کردستان و وقتی می پرسیدم چگونه؟ می‌گفت: با راننده تاکسی رفیق شد بفرازد که بریم کردستان و رفت... بارها و بارها علومی گم شد. گم به معنای واقعی، او موبایل نداشت و کافی بود اراده کند که نباشد. خیلی ارادی و خودخواسته جهان بی‌علومی می‌شد. رفقای نزدیک تر یادشان هست که حدود چند ماه هیچ خط و خبری نبود و وقتی اتفاقی دوستی در روستایی دیده بودش ... علومی اتفاقی در باغی در روستایی سگناگزیده بود. با یک بسته کاغذ و یک فلاسک چای و وقتی رفیقمان گفته بود کجایی؟ گفته بود دارم رمان می‌نویسم. رسم این است آدم بزرگ‌ها که می‌روند برایشان بنویسیم و به به کنیم و در یغ گویشان باشیم. ولی الحق والانصاف علومی بسیار می‌دانست و کم‌قدر دید. در اسطوره شناسی ملل کمتر کسی را می‌شناسم که چون او بداند و این قدر متواضع باشد و شأن نبیند و حلوا حلوا نشود. علومی حالا رفته ما محسرت می‌خوریم و درد می‌کشیم. طنزپرداز بزرگ شهر من حالا مرگ را بغل کرده. با اساطیر مصر و روم و یونان سیگار می‌کشد و جای می‌نوشد....

خبر

نخستین آگهی تبلیغاتی دیوان پروین اعتصامی



مشتاقان تاریخ ادبیات معاصر ایران می‌دانند نخستین دفتر شعر پروین اعتصامی با مقدمه‌ای از ملک‌الشعاری بهار، در سال ۱۳۱۴ خورشیدی در چاپخانه مجلس شورای ملی به زیر طبع آراسته شد. اما در روزگار پهلوی اول که هنوز حدود یک دهه از دوران قاجار می‌گذشت، و با ورود تعدد و بسیاری موارد دیگر در دوران رضاشاه، شاید برگزاری مراسم‌هایی با عنوان رونمایی کتاب به شکل امروزی وجود نداشت و شاعران مستعد، اما گمنام یا معرفی و پشتیبانی بزرگان هم دوره خود در نشریات معتبر شناخته می‌شدند. خبرگزاری شعر ایران، تارنا، در ادامه تصویری از نخستین آگهی و اعلان تبلیغاتی فروش دیوان شعر پروین اعتصامی را در بخش انتهایی سالنامه پارس در سال ۱۳۱۵ خورشیدی منتشر کرده و نوشته است: سالنامه پارس از مجلات مهم دوره پهلوی اول بود که به وسیله محمدعلی امیرجاهد، شاعر و تصنیف‌ساز نامی، از سال ۱۳۰۵ خورشیدی پایه‌گذاری شد و انتشار آن تا ۲۸ سال پس از آن تاریخ ادامه یافت.

رویداد

حضور ناشران پخته خوار در نمایشگاه کتاب محدود می‌شود؟

رئیس نمایشگاه کتاب تهران در نشست خبری این رویداد در پاسخ به پرسش خبرگزاری تسنیم، از محدود شدن حضور ناشران پخته‌خوار در این دوره نمایشگاه خبر داد. یاسر احمدوند، رئیس نمایشگاه کتاب تهران، در نشست خبری سی و پنجمین نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران و در پاسخ به پرسش تسنیم درباره اقدام وزارت ارشاد برای ممانعت از حضور ناشران کتاب‌ساز و پخته‌خوار که به انتشار کتاب‌های ناشران دیگر می‌پردازند، توضیح داد: ناشران پخته‌خوار از گریزگاه‌ها و خلأهای قانونی برای انتشار کتاب استفاده می‌کنند و کتاب‌هایشان با تخفیف بالا ارائه می‌شود. امسال تلاش شده اگر روشن شد که ناشری آثار ناشران دیگر را یکی کرده یا استفاده نادرست و غیرقانونی در این باره انجام شده است، در نمایشگاه حضور نداشته باشد. البته این مهم به‌کار جمعی و گروهی نیاز دارد. پرشش دوم تسنیم به حضور ناشران دیجیتال، بلتفرم‌ها و ناشران صوتی اختصاص داشت که علی‌رمانی، مدیرعامل خانه کتاب و ادبیات ایران، در پاسخ به این پرسش گفت: ناشران دیجیتال در رواق دوم شرقی حضور دارند و چیشن متناسب و فضای بیشتری خواهند داشت؛ سکوها می‌توانند در این مجموعه حضور داشته باشند.

سخنرانی ۲ تن از استادان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی و سعیدی در یزد

در شاهنامه همه نیکویی‌ها وابسته به خردورزی است



تقدیس افراد و معصوم کردن آن‌ها آسیب دارد

دکتر محمد جعفر باحقی: باید در ابتدا تولد خردسرای فردوسی در اردکان یزد را تبریک بگویم. این دغدغه فردوسی و خردباوری که جوهر فرهنگ ایران است، سال‌ها در خراسان ما مطرح بود و ما دنبال آن بودیم که به صورتی به آن رسمیت ببخشیم و به این نتیجه رسیدیم که برای این مهم مؤسسه‌ای غیررسمی و غیردولتی داشته باشیم. در هم دی ماه ۱۳۷۴ میلادی مجوز رسمی وزارت ارشاد، خردسرای فردوسی کارش را به صورت رسمی در مشهد آغاز کرد. تا امروز خردسرای فردوسی در چند شهر افتتاح شده است و الان شهرهای مختلفی درخواست دایر کردن خردسرا دارند. امیدواریم روزی سراسر ایران بشود خردسرا. امروز بیش از هر چیز به خردمندی، تعقل و عقلانیت نیاز داریم. عقلانیت پایه فرهنگ و ادب و موجودیت فرهنگی ایران است و پرچم دار این خردمندی، فردوسی بزرگ است. شاخ و برگ این خرد را سعدی شیرازی در سراسر فرهنگ ما منتشر کرده است. امروز بارقه‌های این خردمندی که در کلیات سعدی هست در همه جای فرهنگ ما و حتی در فرهنگ جهان نفوذ کرده است. آن بیت سعدی، «بنی آدم اعضای یکدیگرند» شعار سازمان ملل و در جهان طنین انداز است. این سخنی است که از زبان فردوسی درآمده و سعدی به آن پروبال داده است. امیدوارم اندیشه خردورزی و خردباوری همچنان گسترش پیدا کند.

سعدی پدیده‌ای است که معرف چهره واقعی ایران است. خلق و خوی ایرانی در سخنان و اندیشه سعدی می‌تواند تبلور پیدا کند. در شیراز پیش از سعدی هیچ شاعری نداریم. شعر فارسی در شیراز رواج نداشته است و سعدی از این جهت یک پدیده است که ناگهان به شکل یک معجزه در شیراز قد علم می‌کند و تمام میراث زبان فارسی که در خراسان بذرش کاشته شده و توسط فردوسی و خیام و سنایی و عنصری و انوری و صدها شاعر خراسانی دیگر قبل از سعدی به درخت تنآوری تبدیل شده بود، از حلقوم سعدی بیرون می‌زند. سعدی میراث دار همه سخن‌ها و اندیشه‌های پیش از خودش است. برآمدن سعدی یک معجزه و کاری شگفت‌انگیز است. سعدی در همه قالب‌های شعری که قبل از او تدوین شده است؛ از مثنوی و قطعه و غزل و قصیده و حتی مسمط شعر گفته است. او در همه این

رمان خواندنی و جریان‌ساز «وداع با اسلحه» داستان چند ماه از زندگی سربازی جوان و آمریکایی، به نام «فردریک هنری» است که به عنوان راننده آمبولانس در جنگ جهانی اول شرکت کرده است و با حضور در جبهه ایتالیا، چند اتفاق مهم دوران زندگی‌اش را در آن چند ماه تجربه می‌کند. اتفاقاتی مانند جنگیدن، فرار کردن، تا مرز اسیر شدن پیش رفتن و البته از همه مهم‌تر، عاشق شدن فردریک که راوی اول شخص رمان نیز هست. در فصل ۱۴ این رمان ۴۱ فصلی، برای نخستین بار «کاترین بارکلی»، پرستار انگلیسی را می‌بیند و بنا به گزاره معروف «عشق در نگاه نخست» عاشق وواله‌اومی شود و ۳۷ فصل بعدی رمان، شرح این دلدادگی در زمان و مکانی غریب و متفاوت است؛ درست در میانه جنگ جهانی اول و در نزدیک‌ترین فاصله به مرگ، در ادامه. به چند نکته قابل ذکر بپردازم این رمان درخشان و کم‌نظیر اشاره می‌کنیم: ۱. بسیاری از اهالی رمان، همينگوی رابینان‌گذار شیوه خاصی از روایت داستان و مخترع گونه ویژه‌ای از زاویه دید می‌دانند با نام «زاویه دید دوربینی» که نمونه‌اعلای آن، راوی همین رمان «وداع با اسلحه» است. این نوع از روایت که ظاهراً خلق بیاکتشف آن رامدوین اختراع سینما می‌دانند، یکی از عینی‌ترین و غیرذهنی‌ترین گونه‌های نقل داستان است که راوی، فقط آنچه دیده، شنیده، بوییده، چشیده و لمس کرده (بخش‌هایی از جهان که در تور حواس پنج‌گانه گرفتار می‌شوند) را نقل می‌کند، آن‌هم با زبانی بسیار ساده. در قالب جملاتی کوتاه با دستور زبانی ابتدایی و معمولاری از هرگونه توصیف عاطفی و اجازه‌دهد عرض کنیم، با پرهیزی ریاضت‌گونه از به‌کار بردن «صفت». ۲. سبک نوشتاری همينگوی و زبان

قالب‌ها جواب شاعران پیش از خودش را داده و خودش هم به این قضیه توجه داشته است و به شعر خودش مفاخره می‌کند.

«بر حدیث من و خُسن تو نیفزاید کس / حدهمین است سخن دانی و زیبایی را»

یعنی سخن خودش را با زیبایی معشوقش برابر دانسته است. معشوق در شعر سعدی بسیار لطیف و قطعا زمینی است. سعدی از کسانی است که از زندگی لذت برده. به هیچ وجه نباید از چنین معشوقی تفسیر عرفانی کرد. سعدی از زندگی‌اش لذت برده و همه ارزش‌های زندگی را با خودش داشته است. سعدی با همه آدم‌ها یک جوری کنار آمده و این درس است برای ما. به نظر من ایرانی باید ملایمت و مدارا داشته باشد، سازگار و همراه باشد. این خصوصیت فرهنگ ایرانی است. سعدی با همه جور آدمی ساخته است. از عرفا تا زاهدان و کلاشان و شیوخ و دغل‌بازان و درستکاران و درویشان و... . سعدی شعرهایی دارد که الان چند در روزگار خودش خیلی نامعمول نبوده اما امروز بسیار ناپسند است، اما این ها مدت‌سعدی نیست. ما عادت کرده‌ایم به تقدیس شخصیت‌ها. عادت کرده‌ایم فقط به مثبت دیدن. هر انسانی جنبه‌های مختلفی دارد. حتی اگر سعدی و فردوسی باشد. تقدیس افراد و معصوم کردن آن‌ها آسیب دارد. ما باید آن‌ها با تمام جنبه‌هایشان بشناسیم.

من سعدی را دوست دارم با همه اضلاع و ابعادش. سعدی از نظر من هفت خطا است. اما همه خط‌هایش به نظر من محترم است.

آنچه برای فردوسی مقدس است، انسانیت است

دکتر علیرضا قیامتی: شاهنامه تنها حماسه صرف نیست. تنها از گردن فرازی و پهلوانی سخن نگفته، از صلح هم گفته است. از آزاداندیشی شاهنامه کم‌تر از آن گفته شده. خواهیم گفت که نماینده فرهنگ روشن و درخشان ایران زمین است. نمایند باورهای ایران زمین. جهان‌بینی حاکم بر شاهنامه، جهان‌بینی خرد و دادگری است. جهان‌بینی شاهنامه‌ورای باور و اندیشه خاصی است. بالاتر از این است که در یک آیین خاص محدود بماند. در جهان‌بینی شاهنامه برعکس دیگر حماسه‌های جهان که شما را بسیار به آسمان‌احاله

سخنرانی ۲ تن از استادان زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فردوسی و سعیدی در یزد

در شاهنامه همه نیکویی‌ها وابسته به خردورزی است

می‌دهند، کاملاً با زمین در ارتباط هستید. در زمین می‌جوید و پیوند با خدا یک پیوند شخصی و درونی است. خدای شاهنامه خدای جان است. خدای خرد است. خدای همه ملت‌ها و نژادها و همه قوم‌ها و دین‌ها و مذهب‌ها و انسان‌هاست. ماهیج‌گاه‌خدایی را در شاهنامه نمی‌بینیم که به یک‌دین و مذهب خاصی محدود بشود. به همین خاطر هر انسانی با آن خدا می‌تواند ارتباط داشته‌است نمود آزانده‌یشی. خدایی که در همه جاهست و به ویژه در دل‌هاست و در دل‌های رنج‌دیدگان و ستم‌دیدگان. به همین خاطر در شاهنامه می‌بینیم که آنچه برای فردوسی مقدس است، انسانیت است. هیچ چیز برای فردوسی به اندازه

مهرورزی و انسانیت مقدس نیست. فردوسی دین‌داری‌ای را که در خدمت انسان باشد می‌پسندد.

خرد در شاهنامه شعار نیست که بگوید همه می‌توانند خرد داشته باشند. باید با دانش آن را پرورد. خردمندی اساس و شالوده جامعه و فرد است. در فرهنگ ایران زمین و شاهنامه، انسان خردورز است که اخلاق مدار است. خرد را هکار جامعه مسأله‌ت‌آمیز است. این فقط در فرهنگ ایران است که خرد زیربنای اخلاق است، در جاهای دیگر باید معکوس وارد شوید. چون خرد سازنده وجدان اخلاقی است. هر چه خردمندی است، ایزدی است و هر چه با خرد مطابق نیست، اهریمنی است.

و جالب این است که فردوسی وقتی می‌خواهد دعا کند می‌گوید:

همیشه خرد با سپاس تو باد / همه نیکی‌اند رگمان تو باد خردمندی است که لازمه شهریاری است؛ کسی را که یزدان کند نیکبخت / سزاوار شاهی و زیبایی تخت

خرد دارد و قُرم و شرم و نژاد / بود راد و پیروز و از داد شاد و جالب این است که هر گاه شهپیار از نماد خردورزی دور شود، قُره ایزدی از او گسسته می‌شود. قُره ایزدی یعنی پشتیبانی خداوندی از شهپریان. می‌گوید این پشتیبانی تازمانی یا پادشاه‌است که مردم دار و خردمند است.

یک جامعه با نشاط و پویا با خردورزی می‌تواند پیش برود. فردوسی همه چیز را با معیار خرد می‌سنجد. گاهی حتی به نظام جهان شک می‌کند و آیین کاری

است که فقط از یک انسان خردمند برمی‌آید:

چپ و راست هر سو بتابم همی / سرو پای گیتی نیابم همی

یکی بد کند نیک پیش آیدش / جهان بنده و بخت خویش آیدش

یکی جز به نیکی جهان نسپزد / همی از نژندی فرو پُرمرد فردوسی اظهار ناتوانی می‌کند در فهم چنین جهانی.

این پرسشگری‌های انسان خردمند است.

نکته دیگری که در شاهنامه ویژه است، این است که فردوسی هر نکته انسانی و اخلاقی را از هر دینی که ببیند می‌پذیرد و با جان و دل آن را به‌کار می‌برد. و اتفاقاً هر نکته‌ای که مقابل انسانیت و خرد و اخلاق

ببیند، از دینی که باشد، کنار می‌گذارد. این ویژگی خاصی است که اندیشه‌های فردوسی را متفاوت می‌کند. با وجود اینکه فردوسی هم به سرای این جهانی و هم به سرای آن جهانی باور دارد. هیچ‌گاه این جهان را فدای نگاه آن جهانی نمی‌کند.

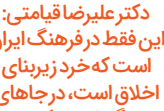
فردوسی در زمانه‌ای چنین‌اندیشه‌هایی دارد که فرمانروایان بغداد چنان فضایی به وجود آورده بودند که فردی مانند محمود غزنوی خودش را سلطان قاضی می‌داند، به هند حمله می‌کند و برای گسترش باورهای خودش لشکرکشی می‌کند به ری و یکی را قمرطی می‌داند، یکی را رافضی می‌داند. یکی را گبر، یکی را... نگاه فردوسی در چنین زمانه‌ای ای نگاه عاشقانه به انسانیت است. او نگاه مردم‌دارانه دارد که در آن رنگ نژادی

و دینی هیچ جایگاهی ندارد. سراسر حماسه‌های جهان را زیر و رو کنید، ایباتی مردم‌دارانه‌تر و اخلاق‌گرایانه‌تر از آنچه در شاهنامه آمده پیدا نمی‌کنید. شاهنامه در طول تاریخ پناهگاه ملی ما ایرانیان بوده است. هیچ‌گاه آن را به چشم افسانه و اسطوره نبینیم. واقعی‌ترین کتاب زندگی ما ایرانیان، قطعا و بی‌گمان شاهنامه بوده است. بیشتر از هر کتابی آن را در طول تاریخ خوانده و زندگی کرده‌ایم. در نبردها به ویژه همراه با رستم بوده‌ایم. هرگاه ایرانیان اسیر دشمن خارجی می‌شدند، شاهنامه پناهگاه آنان بوده است. هیچ چیز به اندازه شاهنامه نمی‌تواند ایرانیان را با هر نوع‌نگرشی که دارند، با هر نوع‌دین و آیین و سلیقه‌فکری و اجتماعی‌ای که دارند کنار هم قرار دهد و پیوستگی بین آنان به وجود آورد.

پیش‌تر، سه جایزه اسکار بهترین فیلم برداری، بهترین جلوه‌های ویژه و بهترین صدا را به خود اختصاص داد. و اثر مهم سینمایی با موضوع همین جنگ است.

و در پایان، ضمن پاس داشت تلاش‌های بی‌دریغ روان‌شاد نجف دریابندری برای ارائه ترجمه‌هایی روان، خوش‌خوان و ماندگار، این نوشتار را با جملاتی از «میس بارکلی»، درباره نامزد سابقش که او هم سرباز جنگ جهانی اول بوده است، تمام می‌کنیم؛ «فکر می‌کردم با شمشیر زخمی می‌شه، به دستمال سفید دور سرش می‌بندند می‌آرتش. یا شونه‌ش گلوله می‌خوره. خلاصه به طوری که منظره‌ش قشنگ باشه. [...] [ا] با شمشیر زخمی نشد، بمب تیکه پاره‌ش کرد.» (ص ۴۰)

وداع با اسلحه
نویسنده: ارنست همینگوی
مترجم: نجف دریابندری
ناشر: نیلوفر
چاپ نوزدهم، ۱۴۰۰
۴۲۳ صفحه، ۳۸۵ هزار تومان



دکتر علیرضا قیامتی:
این فقط در فرهنگ ایران است که خرد زیربنای اخلاق است، در جاهای دیگر باید معکوس وارد شوید. چون خرد سازنده وجدان اخلاقی است، هر چه خردمندی است، ایزدی است و هر چه با خرد مطابق نیست، اهریمنی است



فان‌رئیس
احمد قیامتی

که به «دایره‌های تری که لیوان‌های» لبریز از نوشیدنی روی سینی بر جای می‌گذارند توجه می‌کند (ص ۲۹۹). درگوشی حرف زدن دکتر و بهیارها پس از فوت سرباز مجروح برایش مهم است (ص ۱۰۸).

بوی قهوه توپچی‌ها را از پشت بام می‌شنود (ص ۱۱۸)، پوشال دور شیشه نوشیدنی را می‌بیند (ص ۲۴). طعم انواع و اقسام خوراها و نوشاک‌هایی که در این چند ماه می‌خورد و می‌آشامد را با کلماتی ساده شرح می‌دهد. و خلاصه در یک کلام، راوی دقیق و تیزحواسی است.

۴. اشارات ظریف تاریخی به نبردهای بی‌حاصل و خون‌بار جنگ جهانی اول، مانند نبرد «سوم» (Somme، ص ۴۰) با حدود یک میلیون و شصت هزار نفر تلفات، ظرف حدود پنج ماه که تنها با پیش‌روی تقریباً ۱۰۰ مایلی هر یک از طرفین همراه بود. در کنار اتفاقات ریز و درشتی که راوی به چشم خود می‌بیند، مانند صحنه اعدام افسران در فصل ۲۰ با لحظه جان دادن دوستش، پاسینی در صفحه ۸۵، رمان «وداع با اسلحه» را به یکی از آثار مهم پیرامون جنگ جهانی اول تبدیل کرده است. ناگفته نماند، فیلم سینمایی «در جبهه غرب خبری نیست (۲۰۲۲)، که با عنوان «سکوت، در جبهه غربی» نیز معروف شد و سال گذشته، در دوره ۹۵ جوایز اسکار، برنده چهار جایزه بهترین فیلم بین‌المللی، بهترین فیلم برداری، بهترین موسیقی فیلم و بهترین طراحی صحنه شد. در کنار فیلم دیدنی «۱۹۱۷» که سه سال